

سهم ما از بازار دنیا؛ فرصت‌ها و تهدیدها

۱. به یقین سهم جمهوری اسلامی ایران از بازارهای جهانی با ظرفیت‌ها و مزیت‌های بالقوه و بالفعل کشور و موقعیت آن در جغرافیای سیاسی و اقتصادی منطقه و جهان فاصله زیادی با آنچه باید باشد، دارد و از این رو در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام، بر رسیدن به جایگاه نخست در بین کشورهای منطقه تأکید شده است، اما راز نیل به اهداف سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، دست‌کم در عرصه اقتصادی را چگونه باید آشکار کرد؟ بهتر است برای رسیدن به درک مشترک از وضعیتی که اکنون در آن قرار داریم و جایگاهی که مصمم هستیم به آن برسیم، مؤلفه‌های کمی و کیفی قابل اندازه‌گیری تعریف کنیم و متناسب با آن برای هر یک از بخش‌های اقتصادی، فهرست انتظارات و اختیارات و وظایف را تدوین کنیم تا در دنیای اقتصادی امروز جهان که بسیار پیچیده و فرصت‌ها اندک و تهدیدها و کمبودها بسیار زیاد است، دست‌کم در عرصه داخلی دچار موازی‌کاری و روزمرگی نشویم و با هم‌افزایی توانمندی‌های داخلی و تقسیم کار توأم با عقلانیت، رقابت و مشارکت همه بخش‌های اقتصادی، بتوانیم راه آینده را با هزینه کمتر و بازدهی بیشتر هموار کنیم و از بیراهه رفتن و کژراهه پیمودن پرهیز کنیم.

۲. پیش از اندیشیدن به سهم خود از بازارهای جهانی، لازم است سهم هر یک از بخش‌های اقتصادی از بازار داخلی بازتعریف شود و چارچوب‌های رقابتی حاکم بر بازار داخلی و قلمرو فعالیت و قواعد رقابت به گونه‌ای تعریف شود که فعالان اقتصادی نه تنها احساس وجود انحصار و رانت‌زایی و رانت‌جویی در بازار نداشته باشند، بلکه بتوانند بر اساس قلمروهای قانونی و قواعد حاکم بر بازار نسبت به برنامه‌ریزی‌های آینده، دست‌کم در یک افق پنج ساله به گونه‌ای اقدام کنند که برآیند حضور و فعالیت‌شان بازده اقتصادی مناسب و رقابت سالم و شفاف اقتصادی باشد. واقعیت این است

۳. از این رو به نظر می‌رسد سهم ما در بازارهای جهانی با سهم بخش‌های مختلف اقتصادی در بازارهای داخلی ارتباط مستقیم دارد و طبیعی است که در فرایند زایش و انقلاب اقتصادی، باید مراقبت‌ها و حمایت‌های بیشتری از بخش خصوصی و تعاونی به نسبت سایر بخش‌ها صورت گیرد؛ چرا که تأمل در تحولات سه سال اخیر در سطح اقتصاد جهانی، نشان می‌دهد دولت‌ها در دفاع از منافع اقتصادی خویش کمترین تردیدی نشان نمی‌دهند و بر خلاف ایده جهانی شدن اقتصاد و باز گذاشتن مرزها، سیاست‌های اقتصادی ملی‌گرایانه در دستور کار قدرت‌های اقتصادی پیشرفته هم قرار دارد و ظهور دولت‌های ملی‌گرایانه در اروپا می‌تواند زنگ



بیدار باشی باشد بر اینکه رقابت در بازارهای جهانی و سهم خواهی در این بازار پیچیده، بدون در اختیار داشتن راهبرد مشخص بسادگی به دست نخواهد آمد.

۴. از سوی دیگر مزیت‌های ما برای باقی ماندن در میدان رقابت البته محدود و شکننده است، چرا که اصلی‌ترین مزیت اقتصادی ما، یعنی منابع نفت و گاز، از سیاست‌های کشورهای عرضه‌کننده و مصرف‌کننده انرژی و معادلات پیچیده بازارهای نفت و گاز متأثر است و بدیهی است که ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر نفت و گاز جهان برای حفظ موقعیت کنونی و تقویت جایگاه خود در آینده با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد؛ از جمله اینکه در بازار نفت و برای حفظ جایگاه دوم در اوپک، از عراق به عنوان اصلی‌ترین تهدید یاد می‌شود، چرا که ممکن است تولید نفت عراق تا سال ۲۰۱۲ میلادی از ۶ میلیون بشکه در روز فراتر رود یا در بازار جهانی گاز، به رغم اینکه ایران بعد از روسیه دومین دارنده ذخایر گازی دنیاست، سهم ما از بازار گاز جهان کمتر از نیم درصد است و به میزان صادرات گاز به ترکیه، به همان میزان و البته در مواقعی بیشتر، از کشور ترکمنستان گاز وارد می‌کنیم. مزیت صادراتی ما در بازار جهانی فرش، بازار محصولات کشاورزی و برخی بازارهای کالایی بشدت در حال تضعیف است و البته با وجود برخورداری کشور از نیروی متخصص و تحصیلکرده در رشته‌های مختلف، سهم ما از بازار صدور خدمات فنی و مهندسی مطلوب نیست. به مثال‌های زیادی از این دست می‌توان اشاره کرد، اما نکته این است که برای در اختیار گرفتن سهم مناسبی از بازار جهان چه سهمی در بازار داخلی را از انحصار دولت و نهادهای شبه‌دولتی خارج می‌کنیم؟

۵. هر چند این دغدغه دولت قابل درک است که به دلیل ناتوانی یا کم‌توانی بخش خصوصی نمی‌توان روند توسعه کشور را متوقف کرد و یا به دلیل عدم تمایل بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف، دولت نمی‌تواند از تأمین نیازهای کشور به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی غفلت کند، اما مهم این است که چگونه می‌توان بستر را برای احیا و بازتوانی بخش خصوصی و تشویق به سرمایه‌گذاری مهیا کرد؟ بدون تردید بخش خصوصی در صورت مساعد بودن فضا برای سرمایه‌گذاری و یا در اختیار گرفتن سهمی از بازار آمادگی دارد، اما نباید از بخش خصوصی انتظاری جز سود و بازده اقتصادی معقول داشت. نگاه بخش خصوصی به توسعه و پیشرفت کشور با نگاه توسعه‌گرای دولت‌ها تفاوت دارد، چرا که رویکرد دولت‌ها در مسیر توسعه می‌بایست با منافع عمومی مردم همسو باشد، اما رویکرد بخش خصوصی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی هم‌پوشانی منافع خود و منافع عمومی است و هر جا که احساس کند، منافع‌اش به خطر می‌افتد، به طور طبیعی رفتاری متفاوت نشان خواهد داد. بنابراین هنر دولت‌ها این است که فضای کسب‌وکار را به گونه‌ای طراحی و مهندسی کنند که تضاد منافع متفاوت به تقویت منافع مشترک بینجامد و سهم هر کس از بازار داخلی بر اساس توان، خلاقیت و همت و تلاش باشد و نه دوری و نزدیکی به ارکان قدرت.

۶. انتظار این است که دولت و مجلس شورای اسلامی در هنگام بررسی و تصویب لایحه برنامه پنجم توسعه کشور، بر اساس واقعیت‌های اقتصادی داخلی و شناخت نسبت به تحولات آینده بازارهای جهانی راه را برای نقش‌آفرینی و دخالت و مدیریت بخش خصوصی و تعاونی و مشارکت مردم در سرنوشت اقتصادی خویش باز کنند و در بازتعریف گزاره‌های نوین در اقتصاد، نقش مکمل را برای بخش‌های عمومی غیردولتی در نظر بگیرند تا بخش خصوصی و تعاونی واقعی احساس نکند در بازار داخلی با رقیب مورد حمایت تعریف نشده قانون مواجه است.

۷. از این جهت، حمایت از بخش خصوصی و تعاونی فقط در کلام و گفتار متجلی نمی‌شود و باید سیاست‌های حمایتی و قواعد قانونی و حقوقی حاکم بر فعالیت‌های حقوقی به اقتضای شرایط آینده صورت گیرد، البته

سیاست‌های حمایتی باید به گونه‌ای طراحی شود که فرجام کار، وابستگی کمتر به دولت‌ها و استقلال بیشتر باشد تا در بازارهای جهانی شرکت‌ها و بنگاه‌های ایرانی روی پای خود بایستند و مجموعه سیاست‌های اقتصادی، اعم از سیاست‌های تجاری، ارزی، پولی و بازار سرمایه و... در راستای بهبود فضای کسب‌وکار باشد و نه مزاحم رونق اقتصادی و مانعی برای سرمایه‌گذاری.

۸. قبول کنیم که نطفه اقتدار و رقابت در بازارهای جهانی داخل مرزهای ملی کشورها بسته می‌شود، به گونه‌ای که تولید داخلی و ظرفیت‌های ملی کشورها، اعم از ظرفیت‌های مادی و معنوی، شامل منابع خدادادی و سرمایه‌های انسانی هر کشوری در صورت برنامه‌ریزی درست می‌تواند قوت قلب و پشتوانه‌ای برای ماندن با اقتدار در بازارهای جهانی باشد. اما مهم این است که در جغرافیای بازار جهانی قلمرو فعالیت خود را به گونه‌ای تعریف کنیم که کمتر در معرض تهدیدها باشد؛ به این معنا که این تهدیدها ضرورتاً تهدیدهای سیاسی و تنگناهای اقتصادی علیه منافع ملت‌ها نمی‌تواند باشد، بلکه افزون بر محدودیت‌ها و تهدیدهای آشکار و نهانی که علیه منافع ملت‌ها به کار گرفته می‌شود، فقدان شناخت از تحولات اقتصادی جهان و روند و جهت سرمایه‌گذاری‌های آینده می‌تواند تهدیدی جدی برای کاهش نقش و سهم ما از بازارهای جهانی باشد.

۹. مرور تحولات یک دهه اخیر نشان می‌دهد اقتصاد ایران هر چند در تمامی ابعاد با اقتصاد جهان ارتباط مستقیم ندارد، نوسان‌های بازارهای جهانی بر اقتصاد ملی ما تأثیرگذار است و در صورتی که نتوانیم این نوسانات را بخوبی مدیریت کنیم، طبیعی است که نه تنها بخشی از فرصت‌های خود را در بازارهای هدف از دست خواهیم داد، بلکه این امکان وجود دارد که به دلیل رفتارهای تجاری دیگر کشورها، سهمی از بازار داخلی را واگذار کنیم. اگر تحولات سه سال اخیر در بازارهای جهانی را رصد کنیم، به آسانی در خواهیم یافت که دخالت دولت‌ها برای حمایت از شرکت‌های داخلی در بازارهای جهانی بشدت تقویت شده است و چشم‌انداز آینده اقتصاد جهان پرنوسان خواهد بود.

۱۰. ماهنامه بازار بین‌الملل با هدف واکاوی و کالبدشکافی تحولات داخلی و خارجی در اقتصاد، در این شماره تلاش داشته است در حد امکان، نیاز هم‌راهم همیشگی را برای آگاهی از کم و کیف تحولات بازارهای جهانی پاسخ دهد و از این رو، در بخش‌های مختلفی که در صفحات پیش رو تقدیم خواهد شد، مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های پیش‌روی آینده را مورد نقد و بررسی قرار داده است، و امید داریم با قلم نقد و پیشنهاد مخاطبان ارزشمند بتوانیم بهتر و عمیق‌تر به بازشناسی رخدادهای بازارهای بین‌المللی بپردازیم. اعتقاد و باور ما این است که ما خود باید در اقتصاد آینده سهمی برای خود تعریف کنیم و برای رسیدن و در اختیار گرفتن این سهم، واقع‌گرایانه تلاش کنیم، وگرنه در قاعده تقسیم کار بین‌المللی حاشیه‌نشین خواهیم بود. مهم این است که بازارهای داخلی را میدانی برای حضور قدرت‌مندانه و با عزت در بازارهای جهانی قرار دهیم، و این به معنای بستن بازارهای داخلی به روی اقتصاد جهانی نیست، بلکه غرض آن است که نقطه قوت و پیوند ما با بازارهای جهانی به دلیل فهم ناقص و نادرست از واقعیت‌های بازارهای جهانی به نقطه ضعف و انزوای ما تبدیل نشود. پیشنهاد می‌شود در مهندسی دوباره ساختارهای اقتصاد ملی و هدف قرار دادن سهم شایسته از بازارهای جهانی، واقع‌بین باشیم و در جابه‌جایی قدرت‌ها در اقتصاد ملی به گونه‌ای عمل کنیم که اشتراک حداکثری و تضاد حداقلی منافع ایجاد شود و این مهم با فهم درست و اجرای صحیح سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی تا اندازه زیادی محقق خواهد شد و برنامه پنجم توسعه فرصت خوبی است، اگر نیک و صحیح تصمیم بگیریم. ■

سردبیر